



Content surveying of Khorasani Poets (The Case Study of the Fourth Volume of Al-Thaalibi's *Yatīmat al-Aahr*)

Soqra Falahati¹| Houman Nazemian²| Hosein Abavisani³| Mohsen Mohseni⁴
Zahra AliAbadi⁵

1. Corresponding Author, Associate Professor of Arabic Language and Literature Dept, University of Kharazmi, Tehran, Iran. E-mail: falahati@khu.ac.ir
2. Associate Professor of Arabic Language and Literature Dept, University of Kharazmi, Tehran, Iran. E-mail: Nazemian@khu.ac.ir
3. Associate Professor of Arabic Language and Literature Dept, University of Kharazmi, Tehran, Iran. E-mail: Ho.abavisani@khu.ac.ir
4. Lecturer of Arabic Language and Literature Dept, University of Farhangian, Birjand, Iran. E-mail: m.mohseni1343@gmail.com
5. Ph.D student of Arabic Language and Literature Dept, University of Kharazmi, Tehran, Iran. E-mail: zahraaliabadi1392@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 19 November 2020

Received in revised form:
05 June 2021

Accepted: 28 June 2021

Keywords:

Khorasan Poetry,
Content surveying,
Yatīmat al-Aahr,
Al-Thaalibi's.

ABSTRACT

Poetry is influenced by different factors among which the historical period, environment, and society might be considered as the most important ones. The fourth and fifth centuries are regarded as the heyday of Arabic literature in Khorasan; these two centuries witnessed the appearance of prominent and popular poets in Arabic literature who reflected Iranian culture and civilization as a mirror reflecting the environmental and cultural effects of the time. For instance, Al-Thaalibi, one of the most prominent scholars and literary figures of Khorasan, collected many of the poems of this period in his valuable book, "*Yatīmat al-Aahr*". Using a historical-social approach, the current research explores the content of Khorasan Arabic poets in the fourth volume of Al-Thaalibi's *Yatīmat al-Aahr*. The research results indicate that Iranian culture and civilization in general and Khorasan culture in particular have heavily influenced the content of Arabic poetry and have occasionally degraded it from its glorious status. On the one hand, elements of Iranian culture such as clothing style, common foods, types of fabrics, Iranian industries, celebrations and special feasts have been manifested in the poetry of this period. and on the other hand, the effect of this civilization is evident in the form and literary devices used in the poetry. And poets were mostly inspired by feelings in using literary devices, and they strongly emphasized on colors and visual effects.

Cite this article: Falahati, S., Nazemian, H., Abavisani, H., Mohseni, M., Aliabadi, Z. (2022). Content surveying of Khorasani Poets (The Case Study of the Fourth Volume of Al-Thaalibi's *Yatīmat al-Aahr*). *Research in Comparative Literature*, 12 (1), 103-122.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5905.2202](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5905.2202)



دراسة مضامين أشعار الشعراء الناظمين بالعربية في منطقة خراسان (دراسة الحالة: المجلد الرابع من كتاب تيممة الدهر للثعالبي)

صغرى فلاحتي^١ | هومن ناظميان^٢ | حسين ابويساني^٣ | محسن محسني^٤ | زهرا علي آبادي^٥

١. الكاتبة المسؤولة، أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران. العنوان الإلكتروني: falahati@khu.ac.ir

٢. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران. العنوان الإلكتروني: Nazemian@khu.ac.ir

٣. أستاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران. العنوان الإلكتروني: Ho.abavisani@khu.ac.ir

٤. مدرس اللغة العربية وآدابها، في قسم الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة إعداد المعلمين، بيرجند، إيران. العنوان الإلكتروني: m.mohseni1343@gmail.com

٥. طالبة دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة خوارزمي، طهران، إيران. العنوان الإلكتروني: zahraaliabadi1392@gmail.com

الملخص

معلومات المقال

يتأثر الشعر بعوامل مختلفة قد يمكن اعتبار الفترة التاريخية والبيئة الطبيعية والبيئة الاجتماعية من أهم الأسباب المؤثرة فيه. يُعتبر القرنان الرابع والخامس قمة ازدهار الأدب العربي ونموّه في منطقة خراسان ومن ثمّ ظهر شعراء مميّزون ومشاهير في الأدب العربي لقد عكسوا الحضارة الإيرانية وثقافتها كمرآة قدام مؤثرات فترتهم البيئية والثقافية. قد جمع ابو منصور الثعالبي وهو من فحول العلماء والادباء في منطقة خراسان، عديداً من أشعار هذه الفترة التاريخية في كتابه الثمين والقيم تيممة الدهر. يتطرق هذا البحث إلى دراسة مضامين أشعار الشعراء الناظمين بالعربية في منطقة خراسان في القرنين الرابع والخامس في المجلد الرابع من كتاب تيممة الدهر للثعالبي وذلك عبر رؤية تاريخية اجتماعية. نتائج البحث تشير بأنّه أثرت الحضارة الإيرانية وثقافتها عامة والثقافة الخراسانية خاصة على فحوى الشعر العربي تأثيراً بالغاً إلى حدّ قد انزلت الشعر العربي من برجه العاجي؛ من جهة قد تجلّت عناصر الثقافة الإيرانية في أشعار هذا العهد منها: الملابس، الأطعمة الشائعة، أنواع الاقمشة، الصناعات والاحتفالات الإيرانية الخاصة ومن جهة أخرى يميّز تأثير هذه الحضارة على تنسيق الشعر وصوره التعبيرية. قد تلقى الشعراء صورهم التعبيرية من المحسوسات وأكّدوا على حاسة البصر والألوان تأكيداً خاصاً.

نوع المقال: مقالة محكمة

الوصول: ١٤٤٢/٤/٣

التنقيح والمراجعة: ١٤٤٢/١٠/٢٤

القبول: ١٤٤٢/١١/١٧

الكلمات الدلالية:

شعر خراسان،

دراسة المضامين،

تيممة الدهر،

الثعالبي.

الإحالة: فلاحتي، صغرى؛ ناظميان، هومن؛ ابويساني، حسين؛ محسني، محسن؛ علي آبادي، زهرا (١٤٤٣). دراسة مضامين أشعار الشعراء الناظمين بالعربية في

منطقة خراسان (دراسة الحالة: المجلد الرابع من كتاب تيممة الدهر للثعالبي). بحوث في الأدب المتأخر، ١٢ (١)، ١٠٣-١٢٢.



© الكتاب.

النشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5905.2202](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5905.2202)



بررسی محتوایی شعر شاعران عربی سرای خراسان (مطالعه موردی: جلد چهارم بیتیمه الدهر ثعالبی)

صغری فلاحتی^۱ | هومن ناظمیان^۲ | حسین ابویسانی^۳ | محسن محسنی^۴ | زهرا علی آبادی^۵

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: falahati@khu.ac.ir
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: Nazemian@khu.ac.ir
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: Ho.abavisani@yahoo.com
۴. مدرس زبان و ادبیات عربی، گروه ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، بیرجند، ایران. رایانامه: m.mohseni1343@gmail.com
۵. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: zahraaliabadi1392@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

شاید بتوان دوره تاریخی و محیط طبیعی و اجتماعی را از مهم ترین عوامل تأثیرگذار در شعر دانست. قرن چهارم و پنجم که اوج رشد و شکوفایی ادب عربی در خراسان است، شاعرانی برجسته و مشهور به ادبیات عربی معرفی کرده که همچون آینه‌ای در مقابل تأثیرات محیطی و فرهنگی دوره خود، فرهنگ و تمدن ایرانی را در خویش بازتاب کرده است. ثعالبی از برجسته ترین عالمان و ادیبان خطه خراسان، بسیاری از اشعار این دوران را در کتاب گران سنگ بیتیمه الدهر گردآورد. جستار حاضر با رویکرد تاریخی - اجتماعی محتوایی شعر شاعران عربی سرای خراسان را در جلد چهارم دیوان بیتیمه الدهر بررسی کرده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می دهد که فرهنگ و تمدن ایران به صورت عام و فرهنگ خراسان به طور خاص بر محتوای شعر عربی تأثیری شگرف گذاشته است. از یک سو، عناصر فرهنگ ایرانی همچون سبک پوشش، غذاها و خوراکی های متداول، انواع پارچه، صنایع ایرانی، جشن ها و اعیاد در شعر این دوره تبلور یافته و از سوی دیگر، تأثیر این تمدن بر قالب و صور بیانی به کاررفته در شعر ملموس است و شاعران بیشتر عناصر صور بیانی خود را از محسوسات گرفته اند و بر حس بینایی و رنگ ها تأکید ویژه داشته اند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۷

واژه های کلیدی:

شعر خراسان،
بررسی محتوایی،
بیتیمه الدهر،
ثعالبی.

استناد: صغری؛ فلاحتی، هومن؛ ناظمیان، هومن؛ ابویسانی، حسین؛ محسنی، محسن؛ علی آبادی، زهرا (۱۴۰۱). بررسی محتوایی شعر شاعران عربی سرای خراسان (مطالعه موردی: جلد چهارم بیتیمه الدهر ثعالبی). *کاووش نامه ادبیات تعلیمی*، ۱۲ (۱)، ۱۰۳-۱۲۲.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/JCCL.2021.5905.2202](https://doi.org/10.22126/JCCL.2021.5905.2202)

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

ادبیات آینه‌ای است که بسیاری از مظاهر زندگی در یک دوره را به زیبایی و به‌دوراز تعصب به‌تصویر می‌کشد. ادبیات، این گنجینه ارزشمند تاریخی، می‌تواند ما را به مظاهر فرهنگ و تمدن در یک دوره تاریخی رهنمون سازد و از بسیاری از حقایق تاریخی پرده بردارد که یا تاریخ خود بر آن سرپوش نهاده یا چون به زندگی عامه مردم مربوط می‌شده، آن را شایسته ثبت و ضبط ندانسته است.

«قرن چهارم و پنجم، اوج رشد و شکوفایی ادب عربی در خراسان است و تقریباً همه اهل علم و ادب در این سرزمین با زبان عربی آشنایی، بلکه در آن مهارت به دست آوردند، به گونه‌ای که امکان انعکاس احساسات و عواطف به زبان شعر، برایشان به راحتی امکان پذیر گشت» (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۵)؛ بنابراین سزاوار است شعر و ادب این دوره مورد بررسی دقیق قرار گیرد و تشابهات و تمایزات شعر عربی در این سرزمین با دیگر سرزمین‌ها مشخص شود. از طرف دیگر انگیزهٔ ثعالبی از جمع‌آوری اشعار شاعران این دوره «تنها بهینه‌گزینی شاهکارهای ادبی ادبا نبوده، بلکه در کنار این مهم، بیان آداب و رسوم، فرهنگ جامعه، موقعیت‌ها و شالوده‌بندی اجتماعی و معرفی دورانی پویا و رشد ادب عربی بوده است؛ بدین معنی که می‌توان این اثر را مجموعه‌ای گویا و متقن در شناخت اجتماع آن دوران دانست» (خسروی، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

ویژگی‌های طبیعی خراسان از جمله منابع مختلف آب‌های زیرزمینی و به‌تبع آن سرسبزی و خرمی این منطقه باعث کوچ اقوام مختلف و محل آمدو شد شاعران و ادیبان و دیگر مردمان گردید. آنچه خراسان و بخصوص نیشابور را به محل آمدو شد شاعران و ادیبان و مردمان تبدیل کرده، ویژگی‌های طبیعی آن است. «وجود منابع مختلف آب زیرزمینی و چشمه‌های فراوان جاری از کوه‌های شمالی، سبب خرمی و توسعه کشاورزی شده و این یکی از اساسی‌ترین انگیزه‌های کوچ جماعات و اقوام گوناگون در ادوار مختلف از دیگر بلاد به این بلاد بوده است» (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۱).

موقعیت حساس و ویژه خراسان که «این ولایت را به طبرستان، فارس، عراق، شام و جزیرهٔ العرب پیوند می‌داد و عبور شاهراه ارتباطی شرق و غرب از آن، یکی از عوامل بسیار مهم در رونق بازرگانی آن به شمار می‌آمد که رشد و نمو علم و ادب نیز در سایه آن آغاز شد» (قاری دزفولی، ۱۳۸۷: ۸). از سوی دیگر «حضور و تجمع زیاد شاعرانی که از دیگر سرزمین‌ها پا به خراسان نهاده بودند، منجر به رقابت‌های ادبی و به دنبال آن سبب رشد و شکوفایی علم و ادب در این سرزمین گردید. در کنار رشد و بالندگی مردم در علوم مختلف، امنیت، رفاه و آزادی در زندگی آن‌ها به وجود آمد؛ از این رو می‌بینیم مردم با ادیبان و مذاهب

مختلف در سایه این آزادی فکری، دینی و اجتماعی، زندگی آرام و مسالمت آمیزی داشتند» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۰۷).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

از آنجا که فرهنگ و تمدن از موضوعات مهم و بحث برانگیزی است که تأثیرات مستقیم آن بر جامعه منعکس می شود و از دیرباز مورد توجه شاعران و ادبا بوده است، این پژوهش بر آن است با مراجعه و آکاوی دقیق شعر شاعران خراسان در قرن چهارم و پنجم هجری، تأثیر و تأثر شعر و تمدن را از نظر محتوا بررسی کند و این که شاعران عربی سرای خراسانی چگونه از فرهنگ و تمدن ایرانی تأثیر پذیرفته اند و این تمدن و فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان چگونه بر محتوا و شکل شعر عربی در این دوره تأثیر گذاشته است.

۱-۳. پرسش های پژوهش

- تجلیات فرهنگ ایرانی در شعر شاعران عربی سرای خراسان کدام است؟
- فرهنگ و تمدن ایرانی چگونه در اشعار شاعران خراسانی قرن چهارم و پنجم نمود یافته است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

شاعران و ادیبان عربی خراسان در دو قرن چهارم و پنجم در زمینه ادبیات توصیفی حضوری فعال و چشم گیر داشته اند، ولی آن چنان که شایسته است مورد توجه پژوهشگران ادب عربی قرار نگرفته اند. برخی از پژوهش هایی که درباره ادب عربی خراسان به زبان فارسی و عربی نوشته شده، عبارت اند از: کتاب الشعر العربی فی خراسان من الفتح الی نهایة العصر - الاموی (۱۴۰۹ ق) به قلم عطوان که اوضاع جغرافیایی و تاریخی خراسان، موضوعات شعر و ویژگی های آن و شاعران قبایل خراسان را بررسی کرده است و کتاب جاحظ نیشابور نوشته حسینی (۱۳۸۲) که به اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیشابور در عصر ثعالبی، زندگی و آثار و تألیفات منظوم و منثور وی و معاصرانش، ثعالبی از نگاه شاعران، روابط اجتماعی و سیاسی او و رابطه اش با شیعه اشاره دارد.

قاری دزفولی (۱۳۸۷) به مقایسه ای مختصر میان مضامین شعری شاعران عربی سرا و شاعران پارسی گوی معاصر آنان در حوزه خراسان و ماوراءالنهر در دو قرن چهارم و پنجم هجری براساس کتاب بیتیمة الدهر پرداخته که پژوهشی تطبیقی بین ادبیات فارسی و ادبیات عربی معاصرش است و با پژوهش حاضر در عنوان و محتوا بسیار متفاوت است. محسنی (۱۳۹۲) اوضاع خراسان را در قرن های چهارم و پنجم، مدیحه سرایی در خراسان قرن چهارم و پنجم و مدایح ادبای خراسان قرن چهارم و پنجم را نقد، بررسی و تحلیل کرده است.

حسینی (۱۳۸۸) به کیفیت و چگونگی ورود زبان عربی و عوامل مؤثر در بقا و استمرار آن و ویژگی‌های ادب عربی و نقش امرای فارس در حمایت ادب عربی اشاره دارد. حسینی (۲۰۰۵)، عوامل عمده رشد و اوج شکوفایی نیشابور و مهاجرت طبقات مختلف به آنجا را به علاقه‌مندان علم و ادب معرفی کرده است. حسینی (۱۳۸۹) گوشه‌ای از آثار انبوه و ارزنده ثعالبی نیشابوری را بررسی کرده و در ضمن آن، به موارد مشابه در گفتار سخنوران معاصرش اشاره کرده است. حسینی (۱۳۸۳) چگونگی ورود زبان عربی به خراسان بزرگ و عوامل مؤثر در استمرار حضور این زبان در این دیار پهناور بررسی کرده است.

پژوهش حاضر به بررسی محتوایی شعر شاعران خراسان در قرن چهارم و پنجم هجری می‌پردازد که در نوع خود تلاشی نو به‌شمار می‌آید. همان‌طور که ملاحظه شد، بسیاری از پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده، به‌قلم محمدباقر حسینی است که در قالب تألیف کتاب، مقاله، رساله و پایان‌نامه دانشگاهی ارائه شده و ایشان حجم زیادی از پژوهش‌های خود را به بررسی ادب عربی در خراسان اختصاص داده است. نویسندگان نوشتار پیش رو، تک‌تک پژوهش‌های یادشده را به‌دقت بررسی و از نتایج و دستاوردهای آن استفاده کرده‌اند؛ اما همچنان که از عناوین این پژوهش‌ها برمی‌آید، هیچ‌یک از این آثار به بررسی محتوایی شعر این دوره نپرداخته‌اند و برخی نیز یکی از اغراض شعری این دوره همچون مدح را مورد توجه قرار داده‌اند. جستار حاضر نگاهی کلی به وضعیت محتوای شعر عربی در قرن چهارم و پنجم هجری در جلد چهارم *یتیمه اللّٰهر* دارد و تک‌تک ابیات این جلد از کتاب را بررسی کرده و با بررسی محتوایی شعر این دوره در جلد چهارم *یتیمه اللّٰهر*، نموده‌های فرهنگ و تمدن ایرانی در این ابیات را استخراج کرده و در قالب یک دسته‌بندی موضوعی ارائه می‌کند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

کتاب‌های ادبی مرجعی مناسب برای مباحث تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دوران گذشته است. نوشتار پیش رو با رویکردی تاریخی - اجتماعی جلد چهارم *یتیمه اللّٰهر* را بررسی کرده است. بدین صورت که نخست تک‌تک ابیات مرتبط با مباحث تاریخی و اجتماعی و فرهنگی را استخراج کرده، سپس به دسته‌بندی موضوعات پرداخته و مهم‌ترین شواهد را برای هر عنوان در ذیل آن آورده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

بررسی محتوایی شعر شاعران عربی سرای خراسان در دو قرن چهارم و پنجم هجری نشان داد که فرهنگ و تمدن ایرانی، بازتاب گسترده‌ای در شعر این دوره داشته است. هرچند فرهنگ و طبیعت خراسان در قالب شعری و صور بیانی شعر عربی نیز مؤثر واقع شده، اما این تأثیر در محتوای این اشعار قابل توجه است که در

ادامه برخی از مهم ترین تأثیرات محیط جدید بر شعر شاعران این دوره را می آوریم:

۲-۱. خوراکی ها

در قرن چهارم و پنجم «جامعه سامانی و خصوصاً دربار سلطنتی غرق در تجمل و زیور و زینت بود، وجود انواع غذاها، مجالس مهمانی، لوازم و وسایل زینتی و تجملی در قصر باعث شد تا شاعرانی که در دربار و قصرها زندگی می کردند، تحت تأثیر این محیط قرار بگیرند و به توصیف جزئیات آن پردازند» (شریف حسینی، ۱۳۷۸: ۱۸۰) شاعران عربی سرای خراسانی در اشعارشان به توصیف پاره‌ای از مهم ترین خوراکی ها و غذاها پرداخته اند: از جمله: السکباج (آش سرکه)، الکباب، القلایا (مفرد: قلیه: گوشت و جز آنکه پخته و سپس بر روی آن آبگوشت ریخته شود)، رخص الشواء (گوشت بریان)، القدیر، أصابع زینب (نوعی شیرینی)، الأدم (الطعام)، مزورات «خورشتی که برای بیمار تجویز می شد و غالباً بدون گوشت و روغن بود» (الکیلانی، ۱۴۱۳: ۴۰)، الخیص (نوعی حلوا)، الرقاق (نان گرد و نازک)، قطائف (حلوا)، کوزینج (معرب لوزینه و آن همان جوزقند یا جوزآگند امروزی یا چیزی شبیه بدان بوده است... حلوایی که در آن مغز بادام انداخته باشند) (دهخدا، ماده لوزینه). در ادامه به مواضع این کلمات در شعر این شاعران اشاره خواهیم کرد. ابوالفتح بستی (۳۳۰-۴۰۰ ق) از معاصران ثعالبی در هجو «آش سرکه» به یکی از دوستانش اشاره می کند که پرخور و درشت هیکل است ولی خود در مهمانی هایش از مهمانان و دوستان عزیزش با «آش سرکه» پذیرایی می کند:

لي صاحب أحمق هلباجة دعوته الكُبرى بلا باجة
يقري الأخلاء ولكنّه يطبخ في خديه سكباجة

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۶۷۳)

واژه «هلباجة» به معنای «الأحمق الضخم القدم الأكل، الجامع كل شر» (الفيروزآبادی، ۱۴۱۵: ماده هلباجة) به معنای «گول (غول) گران جان درشت اندام بسیار خوار و جامع جمله بدی ها» است و واژه «سکباج» واژه ای معرب است و «آن نان خورش است که از سرکه و گوشت و ادویه خوشبو و نبات ترتیب دهند و گاهی میوه خشک را هم اندازند.» (دهخدا، ماده سکباج) این واژه در شعر مولانا نیز وارد شده است:

از بخارا آن بدانند تیزهش دیگ شیرین را ز سکباج ترش

(زمانی، ۱۳۸۵: ۱۲۴۸)

در جایی دیگر، شاعر در وصف «قطائف: حلوا» آورده است:

مَا يَوْمُ مَكُوبٍ حَزِينٍ مَسْتَهَامُ الْقَلْبِ حَائِفٍ

بأمد من يَوْمِ الطَّرِيفِ إِذَا تَجَمَّعَ لِقَطَائِفِ

(ثعالبي، ۱۴۰۳، ج ۴: ۴۰۲)

ابوطالب مأمونی «شاعر بخارا و متوفی به سال ۳۸۳ ق» (حسینی، ۱۳۸۲: ۷۱) به علاقه شدید خود به «المُرَوَّرَات: حلوا» اشاره می کند و با وجود آن خود را از دارو و طیب بی نیاز می داند:

كَمْ تَكُونُ الْمَزُورَاتِ غِذَائِي إِنَّ أَكْلَ الْمَزُورَاتِ لَزُورُ
فَاحْجِبُوا عَنِي الطَّيِّبَ وَقُولُوا أَنَا بِالطَّبِّ وَالطَّيِّبِ كَفُورُ

(ثعالبي، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۱۲)

«حلوا» در شعر این دوره با اسم های مختلفی وارد شده است و انواع مختلفی دارد. مأمونی از «خبیص» به معنای حلوا در شعرش صحبت می کند که آن را در پوششی از خوراکی ها و شکر آورده اند و مهمان از آن با پنج انگشتش می خورد و از شدت لذت، متوجه این کارش نمی شود:

خَبِيصَةٌ فِي الْجَمَامِ قَدْ قَدِمْتُ مَدْفُونَةٌ فِي اللَّوْزِ وَالسُّكَّرِ
يَأْكُلُ مِنْ يَأْكُلُهَا خَمْسَةَ بَكَفِّهِ فِيهَا وَلَمْ يَشْعُرْ

(همان: ۲۱۱)

ورود شیرینی و شیرینی جات به شعر این دوره بسیار پررنگ است و با انواع مختلف آن در شعر خودنمایی می کند، ابوطالب مأمونی در جای دیگری به نوعی شیرینی به نام «أصابع زینب» اشاره می کند:

أَحِبُّ مِنَ الْحَلْوَاءِ مَا كَانَ مِثْلَهَا بَنَانُ عُرُوسٍ فِي حَبِيرِ مَعْصَبِ
فَمَا جَمَلَتْ كَفِ الْقُفِيِّ مَطْعَمًا أَلْدُ وَأَشْهَى مِنْ أَصَابِعِ زَيْنَبِ

(ثعالبي، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۱۲)

«هلیم غذایی لذیذ که از گندم پوست کنده و گوشت می پزند. اصل این کلمه، هلام بوده و ممال شده است و نوشتن آن به صورت «حلیم» نیز متداول است.» (داودی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۶) از دیگر غذاها و خوراکی هایی است که در شعر این دوره وارد شده است. شاعر در این ابیات ظرف هلیمی را توصیف می کند که تا حد امکان، آشپز آن را از هلیم انباشته کرده و دارای موادی است که همچون دانه های مروارید در میان آن می درخشد:

هَرِيصَةٌ خَلَّتْهَا وَقَدْ مَلَأَ الطَّبَاخُ مِنْهَا الْإِنَاءَ مَا وَسَعَا
دِرَا نَثِيرًا أَسْلَاكَهَ قَطْعًا فِي مَاءِ وَرْدٍ وَمَسْنَدِ نَقْعَا

(ثعالبي، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۱۰)

توصیف «عجّة: نیمرو» نیز در شعر این دوره به چشم می خورد:

عُنْدِي لِلضَّيْفِ عَجَّةٌ شَرَفْتُ بَدَهْنَهَا فَهِيَ أَعْجَبُ الْعَجَبِ

قد عضت النار وجهها فعدت کياسمين بالورد منتقب

(همان: ۲۰۹)

«لوزینه خشک» از غذاهای محبوب و مورد علاقه مردم خراسان بوده و برخی آن را «حلوای بادام» نیز نامیده‌اند، شاعر آن را به انگشتان دست سفید و چاق عروسی تشبیه کرده که چروکیده نشده‌اند:

ولوزينج يشفي السقيم كأنه بنان أكف بضة لم تغضن

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۱۷)

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که غذاهایی که در این دوره به شعر راه یافته است، به صورت «معرب» وارد شعر شده که نشان از این دارد که این غذاها یا در بلاد عربی موجود نبوده یا شاعر نام فارسی آن را بر عربی آن ترجیح داده است. از طرف دیگر، در این اشعار، غذاهایی معمولی از قبیل «نیمرو» به شعر راه یافته است که در شعر قدیم عرب کمتر به مسائل کوچک و پیش پا افتاده‌ای از این دست توجه می‌شد و در کنار غذاهای پرزرق و برق شاهانه که معمولاً در شعر وارد گردیده، غذاهایی امثال نیمرو، هلیم، آش سرکه و انواع حلوا راهی به زبان ادبی شاعران پیدا نمی‌کردند.

۲-۲. رنگ‌ها

«رنگ» در حقیقت یکی از عناصر زیبایی در طبیعت است که ادیبان و هنرمندان نیز از آن به‌عنوان یک نیروی هنری در آثار خود استفاده می‌کنند. شاعران با به‌کارگیری این عنصر به تصاویر شعری خویش غنا می‌بخشند (سامات، ۱۳۹۱: ۱۱۰). میزان ورود رنگ‌ها و تنوع دامنه طیف رنگی در شعر شاعران این دوره نسبت به دوره‌های پیشین بسیار بیشتر شده است. شاعر در دو بیت زیر به توصیف «قلمدان سیاهی» می‌پردازد که در جامه‌ای از تاریکی ظاهر می‌شود:

وأسود أحشاء الدوي مقره
يعانق أشباه الرماح وتعتلي
يلوح لنا في حلة من غياهب
قواه شبيهات السيوف القواضب

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۱۶)

ابوطالب مأمونی از بهترین و صافان خراسانی که به وصف جزء جزء زندگی اجتماعی به‌خصوص وصف اشیاء اهتمام زیادی داشته، درباره «شانه» و تشبیه آن به پر سیاه کلاغ می‌گوید:

لدي مشطان ذَا كَباز
فَذَا شَباب لَذِي مَشيب
لونا وهذاك كالغراب
وَذَا مَشيب لَذِي شَباب

(همان: ۲۱۷)

خربزه از جمله میوه‌های خراسان که در گذشته در جشن‌ها و شادی‌ها به‌عنوان هدیه به پادشاه و بزرگان

حکومتی تقدیم می شده است، مأمونی در این زمینه توصیف زیبایی دارد:

مغمدة بالآس غب غمام	هَـأ حَلَّةٌ مِّنْ جَلَنارِ وَسوسِن
كسَاهِ الهوى والبين ثوب سقام	تمازج فيها لون صب وعاشق
علامته ذات اغتدال قوام	وأبدي له في النَّحْرِ تخضير كاعب
هَـأ لون ديباج وَعرف مدام	رياضية مسكية عسالية

(همان: ۲۰۵ و ۲۰۶)

شاعر در ابیات فوق، پوشش خربزه را به شکوفه‌های انار و سوسن و آس مانند کرده است و رنگ آن را به رنگ عاشقی تشبیه می کند که از شدت عشق و هجران لباس بیماری بر تن کرده است. در سینه رنگ سبز دارد؛ ولی همچون عسل شیرین است. او در وصف خربزه به همین اکتفا نمی کند، بلکه رنگ آن را به پارچه ابریشمین و بوی آن را به شراب تشبیه می کند.

همان طور که از ابیات بالا برمی آید رنگ حضور پررنگی در شعر عربی خراسان دارد و به نظر می رسد طبیعت خراسان باعث شده تا رنگ در طیف های مختلف در شعر این شاعران ورود کند و بر زیبایی آن بیفزاید. آنچه در اینجا ذکر شد، تنها نمونه ای از حضور رنگ در شعر این دوره است.

۲-۳. مشاغل

مشاغل از دیگر مسائلی است که در شعر شاعران قرن چهارم و پنجم به چشم می خورد و برخی از جوانب فرهنگی مردم خراسان را در این دوره آشکار می سازد. از جمله مشاغلی که در شعر این دوره وارد شده، «القصار» به معنای «رخت شوی» است که از واژه فارسی «گازر» گرفته شده است. ابوالفضل سکری مروزی در این باره می سرايد:

أحسن ما في صفة اللَّيْلِ وجد	اللَّيْلُ حُبْلَى لَيْسَ يَدْرِ ما يلد
من مثل الفرس ذوي الأَبْصار	الثَّوْبُ رهن في يَدِ القصار

(همان: ۹۹)

«الوراقة» به معنای «نسخه نویسی»، «کتاب نویسی» و «کاغذفروشی» از حرفه های دیگری است که مردم خراسان بدان مشغول بوده اند و بازارهایی نیز برای فروش آن وجود داشته است. «چون در عصر عباسیان پوست نازک برای نوشتن نامه ها و دیوان ها کمیاب شد، فضل بن یحیی برمکی که این صنعت را در خراسان دیده بود، دستور داد تا عده ای از صنعتگران کاغذ را با کارخانه هایشان به بغداد و شام انتقال دادند و این صنعت را در آن نقاط رواج داد». (بهرامی، ۱۳۵۰: ۲۶۸) ابو حاتم وراق شاعر نیشابوری که ۵۰ سال در این شهر به شغل نسخه نویسی مشغول بود در مذمت این شغل سروده است:

إن الوراقة جُرْفَة مذمومة محرومة عیشی بَمَا زمن
 إن عِشْت عِشْت وَ لَيْسَ لي أكل أو مت مت وَ لَيْسَ لي كفن

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۵۱۰)

از شغل‌ها و حرفه‌های دیگر وارد شده در شعر شاعران این دوره می‌توان به «خَبَازَة: زن نانوا»، «بِزَاز: پارچه فروش»، «کاتب: نویسنده»، «قاضی»، «شرطه»، «منجم»، «فقیه» و «العزف: نوازندگی»، «حَقَّار»، «نَجَّار» و «عَطَّار» اشاره کرد. البته درباره این شغل‌ها و حرفه‌های اخیر باید گفت که این مشاغل در همه بلاد متداول است و نیازی به ذکر و توجه به آن در مقاله نیست؛ اما آنچه این مشاغل را خاص کرده، آوردن القاب پرطمطراقی است که تنها در این سرزمین به چشم می‌خورد. یکی از عادات مردم نیشابور، دادن عنوان و لقب به بزرگان و فقها بوده است و صاحب «النجوم الزاهرة» نیز استفاده از آن‌ها را به غیر عرب - ایرانیان - نسبت می‌دهد و می‌گوید: «إِنَّ الْأَلْقَابَ مَا تُدَاوِلُ تَسْمِيئُهَا إِلَّا مِنَ الْأَعَاجِمِ حُبِّهِمْ لِلرِّيَاسَةِ وَ النَّعْظِيمِ كَمَا هِيَ عَادَتُهُمْ». (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۴) ابو سعید احمد بن شیبب الشیبی، در بیت زیر، ابونصر احمد بن علی میکالی از بزرگان علم و ادب خاندان میکالی را این گونه می‌ستاید:

يَا آلَ ميكَالِ أَنْتُمْ غَرَّةُ الْعَجْمِ لَكِنَّ أَحْمَدَ فِيكُمْ دَرَّةُ الْكُرْمِ

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۷۸)

ابوالحسن علی بن یحیی الکاتب نیز در ستایش ممدوحش از القاب خاصی استفاده کرده است:

رَضِيَّ الْإِمَامِ وَ غَوَّثُ الْأَنَامِ وَأَقْوَى قَوَامِ لِدِينِ الْمَهْدَى
 وَأَحْكَمُ مِنْ سَاسِ أَمْرِ الْعِبَادِ وَأَكْرَمُ مِنْ سَارَ فَوْقَ الثَّرَى

(باخري، ۱۴۱۴: ۱۰۳۴)

۲-۴. پوشاک

لباس به‌عنوان یکی از جلوه‌های هویت ملی ایرانیان، مانند دیگر نمودهای فرهنگی آن‌ها در طول تاریخ همواره دستخوش تغییرات و تحولات بسیار قرار گرفته است (مقدس جعفری و نجفی اصل، ۱۳۸۳: ۱۴۴). موقعیت لباس و پوشاک در زندگی اجتماعی یک کشور آن‌چنان است که می‌توان گفت لباس و فرهنگ دوروی یک سکه‌اند و نگاه به ادبیات یک فرهنگ چونان نگاه به آینه اهل آن فرهنگ است (زارعی، ۱۳۹۲: ۶۴). هر یک از شاعران و ادیبان در شعر و نثر به فراخور اندیشه و هنر خویش در خیال‌پردازی شاعرانه خود در الفاظ، اشارات، کنایات، تشبیهات، استعارات و سایر اشکال خیال‌برانگیز شعر از کلمات و اصطلاحات مربوط به پوشاک و لباس، برای بیان اندیشه تمسک جسته‌اند (همان: ۶۵). در طول تاریخ در پوشش مردم ایران براساس شغل و طبقه و گروهشان تغییرات زیادی ایجاد شده است، به‌طوری که

از تن پوش ها و کلاه های خاصی استفاده می کردند. سرزمین خراسان نیز در گیر این تغییرات گردید. قبا (نوعی پیراهن کوتاه فارسی)، درّاعه (نوعی جبه فارسی)، مبطنه (نوعی لباس آستر دار مخصوص فقیهان)، طیلسان (ردایی بلند مخصوص فقها و شیوخ)، عمامه (نوعی پوشش برای سر)، الیمق (الثوب المحشو)، جبّه، الرّداء، برد، قناع، معجر، دیباجه، عصب الیمن، سندس، جلباب، لباس المصایف، حمر المطارف، القلنسوة، حشو الحلل، البرنس، الخود و... . پاره ای از اصطلاحات به کار رفته در زمینه پوشش در تیمه الدهر است. نمونه هایی از کاربرد البسه در شعر شاعران این دوره در ادامه می آید.

«قلنسوه» گونه ای کلاه که در گذشته از آن استفاده می شده و هم اکنون نیز کاهنان بعضی از معابد بر سر می نهند و آن را در زبان متداول روز (قلّوسه) نامند. این کلمه لاتینی است و «لباس رسمی قضات بوده است. ابو یوسف (۱۸۲ هـ ق) قاضی القضاة هارون دستور داد قاضیان قلنسوه دراز (کلاه بند مخروطی شکل) و طیلسان سیاه پوشیدند» (ابن خلکان، بی تا: ۴۲۹). ابوالحسن علی بن الحسن اللحام الحرانی در این باره می سراید:

قلنسوة علی رأس صلیب مساحتہ جریب فی جریب
وإن یدی وهامته ونعلی قریب من قریب من قریب

(ثعالی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۲۷)

«البرنس» به معنای «کلاه درویشی» در شعر شاعران مذکور وارد شده است:

ومجدولة مثل صدر القنّاة تعرت وباطنها مکتسی
هنا مقلّة هی روح لها وتاج علی الراس کالبرنس

(ثعالی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۲۷)

«گران بهاترین و باارزش ترین جامه های نیشابوری از زربفت های ابریشمی دوخته می شد که مورد استفاده درباریان بود و در مراسم تشریفاتی به کار می رفت. زربفت های عتابی و سقلاطونی نیشابور بر بافته های دیگر شهرها برتری داشت» (ناجی، ۱۳۸۶: ۳۰۸) «در این شهر، انواع پارچه های سفید از قبیل عمامه، مقنعه، جامه های نخ و ابریشمی مرغوب و پارچه های کلفت و نازک تولید و صادر می شد» (ناجی، ۱۳۸۰: ۷۰) «امیران سامانی از کتان های سفید مصری و حریرهای زربفت برای خود جامه می دوختند» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱۶). از دیگر کلمات بازگو کننده لباس «القلانس» و «حشو الحلل» است که به کثرت در شعر شاعران مذکور به چشم می خورد. ابوجعفر البحات، محمد بن الحسین بن سلیمان در ابیات زیر علاوه بر اینکه به کلاه های سیاه رنگ و لباس های حریری و گران بهای پادشاهان اشاره دارد، از ناپایداری روزگار و نابودی کاخ ها و سپاه نیز شکایت می کند:

وَأَيْنَ الجِيوشِ وَأَيْنَ الخِيولِ
وَأَيْنَ السِّيوفِ وَأَيْنَ الأَسَلِ
وَأَيْنَ الَّذِينَ حَكُوا بالقُدودِ
غصونا ثناها الندى والبلبل
كجئن على الجئن قد أقبلوا
بسود القلانس حشو الخلل

(همان: ۲۱۵)

خطیبان در خراسان به ویژه نیشابور مانند سایر مشاغل از لباس خاصی استفاده می کردند. آن‌ها «ردا و قبا نمی پوشیدند و لباسشان یک درآعه (نیم تنه) بود» (خدری، ۱۳۹۵: ۸۴) ابوالحسن علی بن الحسن اللحام الحرانی در ابیات زیر واژه «درآعه» را به کار گرفته است و از فقر و ناداری خویش گله مند است:

قد نفدت لاعدمتك النفقه
مُنْدُ ثَلَاثِ فَمَهْجَتِي قَلْقَه
وَلَيْسَ فِي البَيْتِ مَا يُبَاعُ وَمَا
يُرْزَنُ إِلَّا درَاعَةُ خَلْقَه

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۱۶)

«یلمق معرب یلمه: قبا» (ادّی شیر، ۱۳۸۶: ۲۴۳) یا «لباس حاشیه دار» (ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۱۹) از دیگر پوشش های این دوره است. غزنویان قباهای حریر و اطلسی سرخ رنگ و مُعَلَم مَخْطَط مَوْرَد، یعنی مُقَلَم (راه راه) عمودی و چهارخانه یا هشت خانه و گل دار که حاشیه دوزی هایی در سر آستین ها و دور لبه ها و محل بازوها داشت، بر تن می کردند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۸).

در دوره ای که عصر انحطاط صنعت و تمدن بود، ایرانیان به بافتن قالی و پارچه های نفیس می پرداختند، چنان که از «شیز» پارچه کتان، از «فسا» پارچه های پرنقش و نگار و جامه های ابریشمی و پرده های نقاشی و لباس خلفا و رجال دولت و از «دشتستان» پستی و پرده، از اصفهان پارچه های حریردوزی و از «نیشابور» و «مازندران» ابریشم و عباهای ابریشمی، از «بخارا» قالی و قالیچه های ویژه برای نماز و از «کرمان» طیلسان عالی، از «قوس» (سمنان و دامغان) دستمال های سفید پرنقش و نگار، از «گرگان» و «شوشتر» روسری ابریشمی (مقنعه)، از «ری» و از «قزوین» جوراب و کیسه به دمشق و بغداد و سایر نقاط اسلامی برده می شد (ملک میرزایی، ۱۳۹۰: ۱۰۰؛ زیدان، بی تا: ۹۰۲)

ابوالغطاریف عملاق بن غیداق العثماني در ابیات زیر به لباس های خز و دیبا و سقلاطونی اشاره می کند و توضیح می دهد که چگونه برای فصل زمستان لباس تابستانه از تن در آورده اند و ردای ابریشمی قرمز رنگ پوشیده اند. به همراه لباس یادشده، لباس هایی از جنس ابریشم و دیبا که در شهر شوشتر بافته شده و جامه هایی پشمی زیر عباها پوشیده اند تا خود را از سرما حفظ کنند.

لبسنا هَذَا الفَصْلُ حمر المطارف
وفیه انسلخنا من لباس المصایف
وفاقم صقلاً وأفتاك خدلج
حذار رياح الزمهریر العواصف

وسنجاب خرخید و سمور بلغر
 وَأوبار آباء الحُصین التوالف
 مَع الخَزّ والدیاج حیکا بتستر
 وبالسقلاطونی تحت الملاحف

(ثعالی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۴۷۵)

افزون بر لباس‌های یادشده، اصطلاحاتی از قبیل «قباء»، «عمّامه»، «حله»، «برد»، «زئیر: کرک»، «معجر: روسری»، «طیلسان»، «جلباب»، «سوسیه: جبه»، «سقلاطونی»، «مطارف: نوعی ردا»، «مرط الخزّ: لباس بلند ابریشمی»، «قناع: روسری»، «العھون»، «نسخ التکک: بافت بند شلوار» و... نیز به کثرت در شعر شاعران این دوره نمود داشته است.

ورود پوشاک با این جزئیات و نوع و رنگ پارچه در شعر عربی بسیار کم سابقه است ولی در اشعار جلد چهارم بیتیمه الّهمر به فراوانی به چشم می خورد. استخراج فرهنگ و تمدن یک قوم یا یک خطه از روی شعر، علاوه بر اینکه حاوی جزئیاتی این چنینی است، از اعتبار و صحت بیشتری نیز برخوردار است چون بسیاری از این شاعران در میان عامه مردم زندگی می کرده اند و وابستگی چندانی به سیاست روز نداشته اند.

۲-۵. محصولات کشاورزی

محصولات کشاورزی با تنوع فراوان در شعر شاعران قرن چهارم و پنجم بسیار وارد شده است. وصف فندق، روغن دانه، ریاس، به، نارنج، انار، گلابی، سیب، خربزه، هندوانه، باقلا، عناب، کشمش، گردوی تازه، بادام خشک و بادام تازه از جمله این محصولات و میوه هاست. «از فرآورده‌های ویژه هرات کشمش است و نیز مویز معروف طائفی که این را به شهرهای دور و نزدیک می برند. از کشمش شراب و شیره درست می کنند.» (انزابی نژاد، ۱۳۷۶: ۴۲۸) ابوطالب مأمونی درباره «کشمش طائفی» این چنین سروده است:

وطائفی من الزّیب به
 ینتقل الشّرب حین ینتقل
 کأنه فی الإناء أوعیة النّحاس
 لکن مألها عسل

(ثعالی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۰۴)

مأمونی در ابیات زیر «باقلائی سبز» را به مروارید زیبا مانند کرده است:

وباقلاء أزهر مثل سموط الجؤهر
 تضمه أوعیة من الحویر الأخضر
 أوساطه مخطفة مثل خصور ضمیر
 أطرافه مذروبة مسروقة من أنسر

(ثعالی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۲۰۵)

شاعر در این ابیات باقلای سبز را به رشته‌های مروارید توصیف کرده که پوششی از حریر سبز آن را در میان گرفته است. میانه آن همچون کفلی پنهان شده و اطراف آن نیز تیز شده و از آنسر دزدیده شده است. پیشکش و هدیه کردن بهترین میوه‌ها چون گلابی و خربزه و انار و سیب و... از جمله رسومی بود که

کشاورزان و باغداران در قبال حاکمان و وزیران انجام می‌دادند و مأمونی که مدتی در دربار زیسته است، در توصیفات خود آن را به کار برده است. وی در توصیف «هندوانه» و خطوط سفید و سبز آن آورده است:

ومبيضة فيهما طرائق خضرة كما اخضر مجرى السيل في صيب الحزن
كحقة عاج ضببت بجزجد حوت قطع الأياقوت في عطن القطن

(همان: ۲۰۶)

«انار» از زمره میوه‌هایی است که شکل ظاهری و رنگ سرخ دانه‌های آن مورد توجه عربی سرایان خراسانی قرار گرفته و با تشبیهات زیبایی ارزش و اهمیت آن را در فرهنگ و باورهای ایرانی به تصویر کشیده‌اند:

رمانة ما زلت مستخرجا في الجمام من حقتها جوهرها
فالجمام أرض ونباني حيا تظمر منها ذهباً أحمرها

(همان: ۶۰۲)

گاهی نیز شاعران یک میوه را در حالت‌های مختلف آن توصیف کرده‌اند. مثلاً بادام تازه و بادام خشک یا باقلای سبز و باقلای تازه روئیده در شعر این دوره وارد شده است. به نظر می‌رسد توصیف میوه‌ها با این دقت و ظرافت در شعر دوره‌های پیش از آن وارد نشده است.

از میان محصولات کشاورزی، زعفران، محصولی ارزشمند و قیمتی است که از زمان‌های دور رابطه‌ای عمیق با فرهنگ مردم خراسان داشته است. از جمله خدمات تمدن کهن ایرانی به تمدن جوان اسلامی، معرفی گل‌ها و گیاهان و ادویه و مواد خوراکی و درمانی و صنعتی بود که در نهایت معرفی و کشت گیاه زعفران را در برمی‌گرفت. شاعران تازی گوی خراسان رنگ و عطر و خواص دارویی و درمانی آن را توصیف کرده‌اند. در ابیات زیر خوارزمی (۳۸۳-۳۲۳) «سرخ‌ی رنگ زعفران را به آتش میان خاکستر یا خون جاری بر وی گونه تشبیه کرده است» (صدقی، ۱۳۷۶: ۴۱۱):

أما ترى الزعفران الغض تحسبه جمرأ بدأ في رماد الفحم مضطرباً
كأنه بين أطرف تحف به طرائق الدّم في خدين قد لُطما

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۴۶۵)

اگر ورود میوه‌هایی از قبیل گلابی، سیب و انار در شعر عرب سابقه داشته است، بی‌شک ورود زعفران، عناب، باقلای سبز و امثال آن در شعر این دوره کم‌سابقه یا حتی بی‌سابقه است و این ویژگی سرزمین خراسان است که بر شعر عربی تحمیل شده و بدین صورت در شعر عربی نمود پیدا کرده است.

۲-۶. اسباب و لوازم زندگی

برخلاف شعر عربی که کمتر به موضوعات پیش‌پاافتاده می‌پردازد، اسباب و لوازم زندگی در شعر شاعران

خراسانی قرن چهارم و پنجم بسیار متنوع است. شعر این دوره چنان در توصیف ابزار و وسایل پیش‌پاافتاده غرق است که حتی از ابتدایی‌ترین وسایل مانند لیف حمام، آبکش، زنبیل، مناره، سیخ، جاشمی، مگس کش، چاقو، آهن سردوک، قلم حکاکی، قلمدان، شانهِ، کلنگ و... نیز فروگذار نکرده و برخی از آن‌ها بارها در شعر این دوره تکرار شده است. در شعر زیر ابوالعباس فضل بن علی اسفراینی (م. ۳۰۱ق) از «تلمبه بادی» سخن به میان آورده است:

وفوارة سائل ماؤها بتفاحة مثل خد العشي
كمنفخة من رقيق الزجاج تدار بكاكرة من عقيق

(ثعالی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۵۰۶)

گاهی نیز در توصیف اسباب و ادوات زندگی چندان دقیق شده‌اند که از «میل سرمه» نیز غافل نشده و آن را در شعرشان ذکر کرده‌اند، مانند بیت زیر از ابوالحسن محمد بن احمد:

قد أكثر الناس في الصِّفَاتِ وَقَدْ قَالُوا جَمِيعًا فِي الْأَعْيُنِ النَّجْلِ
وَعَيْنِ مَوْلَايَ مِثْلَ مَوْعِدِهِ ضَيْقَةَ عَنِ مِرَاوِدِ الْكُحْلِ

(همان: ۱۸۰)

«لیف حمام» از دیگر وسایلی است که به علت توجه شاعران به ابزار دم‌دستی و معمولی، به شعر این دوره راه یافته است:

لليف في تنظيف جسم المستحم معجزة
فلا يغور درن في الجسم إلا أبرزة

(همان: ۱۹۸)

«آبکش» با واژه «الشرايية» نیز در شعر این دوره وارد شده است:

شمس لها من نفسها أرجل ست إذا ما شئت أو أربع
تنوء بالكوز لظنر له تحضنه الدر ولا ترضع

(همان: ۱۹۹)

در این دوره، ادوات و ابزارهای به شعر راه یافته است که پیش‌ازاین کمتر به خیال شاعری گذشته و در بیتی جا گرفته است. به احتمال زیاد، این اولین بار است که شعر عربی واژگان و ابزارهای از قبیل «قلم حکاکی»، «آبکش»، «زنبیل»، «لیف حمام» و «میل سرمه» را در آغوش خود می‌بیند.

۲-۷. جشن‌ها و اعیاد (مهرگان، نوروز)

در آثار ادیبان عرب و تازی گوی ایرانی، نمونه‌های زیاد و زیبایی در وصف و تهنیت نوروز به چشم

می خورد. در عید نوروز، شاعران و ادیبان با حضور در دربار خلفا و امرا، قصاید و اشعار خود را می خواندند. این اشعار را در ادبیات عربی نوروزیات و مهرجانیات نامیده‌اند (بیرونی، ۱۸۷۸: ۵۰۶) این آیین‌ها، به‌عنوان نمود ملموس تر فرهنگ و مدنیت ایرانی، زمینه‌های تقویت هویت ایرانی را هموار می کرد و در همگرایی فرهنگ ایرانی با مبانی اسلامی سهم بسزایی داشت (رضوی و اشرفی، ۱۳۹۶: ۱) موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خراسان اقتضا می کرد که علی‌رغم حضور گسترده زبان عربی در میان مردم، خاصه اهل علم و ادب، برخی موضوعات شعری، خاص مردم همین سرزمین و ناحیه باشد. البته این ادعا بدان معنی نیست که شعرای مناطق عرب در این مورد سخن نگفته‌اند بلکه تأکید ما بر موضوع صرفاً ایرانی آن است که گاه در آثار شعرای دیگر سرزمین‌ها نیز وارد شده است. (حسینی، ۱۳۸۵: ۵۳) از جمله آداب و رسوم پادشاهان سامانی در عید نوروز این بود که «به سرداران خویش لباس‌های بهاری و تابستانی خلعت می دادند و به بوستان‌ها و منظره‌های طبیعت می رفتند و به شادی و سرور می پرداختند» (متز، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۶۳). ابو محمد المطرانی، در وصف نوروز و شادمانی مردم در آن روز و رسم هدیه دادن که از آداب آن بوده، می‌سراید:

قد أتاك النوروز وَهُوَ بعید	مر من قبله قریبا رسیل
سل سبیلا فیہ إلى راحة النفس	براح کأنها سلسیل
واشتمالا علی السرور وَهل یجمع	شمّل السرور إلا الشُمول
وهدايا النوروز ما یفعل الناس	ولکن هدیتی ما أقول

(ثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۳۴)

ابوالقاسم دینوری (متوفی ۳۹۰ ق) به جشن مهرگان و شادی و سرور مردم در این روز اشاره می‌کند. در این جشن شاعران نیز بهترین اشعارشان را به‌منظور دریافت صلّه و پاداش تقدیم پادشاهان و امیران می‌کردند:

بعثت إلیک ضحی المهرجان	بمعشوقه العرف والمنظر
معطرة صانها فی المجال	مطارف من سندس أخضر
نصت حین زارتک عنّها الفرید	وجاءتک فی سرق أصفر

(همان: ۱۵۸)

شاعران عربی سرای خراسانی در کنار شاعران فارسی‌گوی باوجود موانع مختلف سیاسی و گسترش فرهنگ دینی - مذهبی با سرودن اشعار زیبا در زنده و برپاداشتن اعیاد و جشن‌ها نقش بسزایی داشته‌اند، به‌طوری که نه تنها اهمیت آن کم نشد بلکه تا سالیان متمادی این سنن باستانی و ملی در بین مردم رواج داشته است. ورود جشن‌های مختلف از قبیل نوروز و مهرگان که به فرهنگ ایرانی آن زمان اختصاص داشت،

نمودی دیگر از تأثیر فرهنگ ایرانی بر شعر عربی است که گاهی با جزئیات وارد شده است.

۳. نتیجه گیری

بعد از آنکه شعر عربی در سرزمین های عربی و در جوار خلیفه های عباسی، از برج عاجی خود به زیر آمد، شاعرانی در خطه خراسان ظهور کردند که علی رغم اینکه از شاهزادگان و اشراف عباسیان به شمار می رفتند، شعری عامیانه اما همراه با صداقت و برگرفته از زندگی عوام مردم با توصیفات وسایلی پیش پا افتاده به منظور جلب رضایت مردم و نزدیک شدن به زندگی اجتماعی آنها ارائه کردند که در نوع خود در شعر عربی کم نظیر و ماندگار است. مأمونی که از اشراف عباسی و از نوادگان مأمون است، توصیفات از وسایلی متداول از قبیل لیف حمام، جاشمی، حوله، زنبیل، آبکش، کاسه گلاب، سیخ و... ارائه کرده است. مأمونی که مدتی از عمر خود را در قصر زندگی کرده است، به وصف انواع خوراکی ها و نوشیدنی ها و شیرینی جات مورد استفاده درباریان مانند ماهی سرخ شده، کباب، فالوده و... نیز پرداخته است.

افزون بر این غذاهایی که در این دوره به شعر راه یافته است، به صورت «معرب» وارد شعر شده که نشان از این دارد که این غذاها یا در بلاد عربی موجود نبوده یا شاعر نام فارسی آن را بر نام عربی آن ترجیح داده است. از سوی دیگر، در این اشعار، غذاهایی معمولی از قبیل «نیمرو، آش سرکه، انواع حلوا و...» به شعر راه یافته است که در شعر قدیم عرب کمتر به مسائل ریز و پیش پا افتاده ای از این قبیل توجه می شد. این امر اختصاص به غذاها ندارد، ورود رنگ ها با طیف گسترده، پرداختن به اعیاد ایرانی، میوه های بومی ایرانی از قبیل عناب، نشان از عامیانه شدن شعر این دوره در این سرزمین دارد. ورود انواع نخ های ابریشمی، دستمال، جامه های رنگارنگ، انواع پارچه مانند «عُنَابِیَات»، «سَقْلَاطُونِیَات» و «مَصْمَمَت» در شعر این دوره، حکایت از رونق بازار صادرات و واردات و رفاه اجتماعی که ارتباط مستقیمی با امنیت و وضعیت سیاسی ایران و خصوصاً خراسان قدیم دارد.

با بررسی اشعار مشخص شد که حرفه و مشاغل مردم خراسان همان مشاغل رایج در سایر بلاد بوده، اما آنچه این مشاغل را خاص کرده، آوردن القاب پرطمطراقی است که به صاحبان بعضی مشاغل از جمله بزرگان و فقها داده شده است.

در شعر این شاعران، حضور مراسم و جشن های ایرانی بسیار بارز است. جشن های ایرانی از قبیل نوروز و مهرگان با جزئیات به شعر این دوره راه یافته و می تواند ما را از گوشه ای از فرهنگ و تمدن ایرانی آشنا کند. از مهم ترین ویژگی های اوصاف شعری در نزد این شاعران، غلبه تصاویر حسی بصری است. این اوصاف معمولاً بر رنگ ها متمرکز شده تا رنگ های سفید، سیاه، سبز، قرمز یا میزان رنگ در یک شیء، غذا

یا ابزار را برجسته کنند سپس در درجه دوم تمرکز بر حس لامسه است، حس شنوایی، بویایی و هنری و ذوقی در درجه بعدی قرار می‌گیرد. حضور رنگ‌ها با تنوع فراوان در شعر این شاعران می‌تواند دلیلی بر میزان اختلاط شعر این شاعران با زندگی عوام مردم باشد، هرچند می‌توان از آن مفاهیم روان‌شناسی نیز استخراج کرد که در این مختصر نمی‌گنجد.

در شعر این دوره وصف غذاها، رنگ میوه‌ها، انواع حلواها و نوشیدنی‌ها نسبت به دیگر مظاهر بسامد بیشتری دارد و طبیعی است که شاعر برای توصیف این مفاهیم از تشبیه بهره برده تا زوایای مخفی شباهت بین این مفاهیم و عناصر طبیعت را برجسته سازد و مهم‌تر اینکه در تشبیه، غلبه بر مأكولات و مشروبات است و برای اوصاف خود به‌طور معمول از مقاطعات شعری بهره جسته که با این مفهوم قرابت بیشتری دارد و زبانی عامیانه با واژگانی عامی و ملموس به کار برده است.

منابع

- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر (بی‌تا). *وفیات الاعیان و آبناء ابناء الزمان*. حقه احسان عباس. ۸ مجلد. بیروت: دار صادر.
- ادی شیر، السید (۱۳۸۶). *واژه‌های فارسی عربی شده*. ترجمه حمید طیبیان. تهران: امیرکبیر.
- الباخرزی، علی بن حسن بن علی بن ابی الطیب (۱۴۱۴). *دمية القصر و عصرة أهل العصر*. تحقیق و دراسة: للدكتور محمد التونجی. بیروت: دار الجلیل.
- بهرامی، اکرم (۱۳۵۰). *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد*. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳). *تاریخ بیهقی*. به تصحیح علی اکبر قیاض. به اهتمام محمد جعفر یاحقی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۸۷۸). *الأثار الباقیه عن القرون الخالیة*. آلمان: ساختو.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری (۱۴۰۳). *بیتمة الدهر فی محاسن أهل العصر*. شرح و تحقیق: الدكتور مفید محمد قمیحه. الطبعة الثالثة. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۷۶). *ثمار القلوب فی المصاف والمنسوب*. ترجمه رضا انزایی نژاد. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- حسینی، محمدباقر (۱۳۸۲). *جاذب نیشابور*. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسینی، محمدباقر (۱۳۸۶). *فیروزه‌های سخن*. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- خدری، سارا (۱۳۹۵). *تأثیر تحولات سیاسی بر تاریخ اجتماعی نیشابور از ورود مسلمانان تا پایان دوره سامانیان*. دانشگاه شهید چمران اهواز.
- خسروی، محمد (۱۳۹۲). *نقد و تحلیل وصف در ادب عربی خراسان از خلال بیتمة الدهر ثعالبی*. استاد راهنما

- سیدمحمدباقر حسینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب. دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. مؤسسه لغت‌نامه دهخدا. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- رضوی، ابوالفضل؛ اشرفی، حمید (۱۳۹۶). زمینه‌های اجتماعی استمرار جشن‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی. *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، (۲۱)، ۱۱۷-۱۴۲.
- زارعی، اسداله (۱۳۹۲). بازتاب فرهنگ پوشاک و لباس در ادبیات ایران (با نگاهی به دیوان حافظ). *فصلنامه هنر علم و فرهنگ*، ۱ (۱)، ۶۳-۷۲.
- زمانی، کریم (۱۳۸۵). شرح جامع مثنوی معنوی. دفتر ششم. تهران: اطلاعات.
- زیدان، جرجی (لا تا). *تاریخ التمدن الاسلامی*. المجلد الخامس. بیروت: دارالمکتبة الحیة.
- سامات، لیلا (۱۳۹۱). *نقش طبیعت و زیبایی در شعر تغزلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. استاد راهنما حسن دادخواه تهرانی. دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده الهیات
- شریف حسینی، محمد (۱۳۷۸). *ادب عربی در عصر سامانی*. استاد راهنما دکتر محمود ابراهیمی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه کردستان.
- صدقی، حامد (۱۴۱۸). *دیوان ابی‌بکر الخوارزمی*. طهران: التراث المخطوط.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. جلد ۱. تهران، ابن سینا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.
- قاری دزفولی، مریم (۱۳۸۷). *کهن‌ترین شاعران عربی سرای ایرانی در حوزه خراسان و ماوراءالنهر (براساس کتاب تیمه‌الدهر)*. استاد راهنما دکتر نصرالله امامی. دانشگاه شهید چمران اهواز.
- قائدان، اصغر (۱۳۸۱). *تاریخ‌نگاری ثعالی*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (۳۳)، ۵۹-۶۶.
- الکیلانی، ابراهیم (۱۴۱۳). *مصطلحات تاریخیه مستعملة فی العصور الثلاثة الأیوبی و المملوکي و العثماني*. التراث العربی. ربیع الثاني. (۴۹).
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *تاریخ گردیزی*، به کوشش به تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
- متر، آدام (۱۳۶۴). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا رنسانس اسلامی*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۴). *ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب*. تهران: شفق.
- مقدّس جعفری، محمدحسن؛ عبدالله نجفی اصل (۱۳۸۳). پوشش ایرانیان. *مجله مطالعات ایرانی*، مرکز تحقیقات فرهنگی و زبان‌های ایرانی، ۳ (۵)، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ملک میرزایی، علیرضا (۱۳۹۰). *فرهنگ ایرانی در شعر عربی شاعران ایرانی تبار عصر عباسی دوم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید چمران اهواز. دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

ناجی، محمدرضا (۱۳۸۶). فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
 ناجی، محمدرضا (۱۳۸۰). سامانیان، دوره شکوفایی فرهنگ ایرانی - اسلامی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

References

- Al-Bakharzi, A. (1993). *Damiyya al-Qasr and the era of the people of the age*, research and study: for Dr. Muhammad al-Tunji, Beirut: Dar al-Jail (In Arabic).
- Al-Kilani, I. (1993). *Historical Terms Used in the Three Things of Ayyubids, Kings and Ottomans, Arab Heritage*, Rabi 'al-Thani, No. 49 (In Arabic).
- Bahrani, A. (1971). *History of Iran from the rise of Islam to the fall of Baghdad*, University, (42), Tehran, (In Persian)
- Bayhaqi, A. (2004). *History of Bayhaqi*, edited by Ali Akbar Fayyaz, by Mohammad Jafar Yahaghi, Mashhad, Ferdowsi University (In Persian).
- Biruni, A. (1878). *The Remaining Works of the Empty Centuries*, Germany, Sacchau.
- Dehkhoda, A. (1998). *Dehkhoda Dictionary*, Dehkhoda Dictionary Institute, Ch 2, Tehran: University of Tehran (In Persian).
- Eddi Shir, S. (2007). *Persianized Arabic words*, translated by Hamid Tabibian, Tehran: Amirkabir (In Persian).
- Gardizi, A. (1984). *History of Gardizi, in an attempt to correct and confront Abdul Hai Habibi*, first edition, Tehran: Book World (In Persian).
- Ghaedan, A. (2002). Tha'alebi Historiography. *History and Geography Book of the Month*, (33), 59-66. (In Persian).
- Hosseini, M. (2003). *Jahez Neishabour*, First Edition, Ferdowsi University of Mashhad (In Persian).
- Hosseini, M. (2007). *Turquoise of Speech*, First Edition, Ferdowsi University of Mashhad (In Persian).
- Ibn Khalqan, A. (no date). *The Death of the Nobles and the Prophets of the Children of Time*, The Truth of Ehsan Abbas, 8 volumes, Beirut, Dar Sader (In Arabic).
- Khodri, S. (2016). *The Impact of Political Developments on the Social History of Neishabour from the arrival of Muslims to the end of the Samanid period*, Shahid Chamran University of Ahvaz, Faculty of Literature and Humanities, Department of History (In Persian).
- Khosravi, M. (2013). *Critique and Analysis of Description in Arabic Literature of Khorasan through Orphan Al-Dahr Thalabi*, Supervisor Seyed Mohammad Baqer Hosseini, Master Thesis in Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Kashmar (In Persian).
- Malek Mirzaei, A. (2011). *Iranian Culture in Arabic Poetry of Iranian Poets Tabar Abbasi II*, Master Thesis, Shahid Chamran University of Ahvaz, Faculty of Theology and Islamic Studies (In Persian).
- Metz, A. (1985). *Islamic Civilization in the Fourth Century AH or Islamic Renaissance*, translated by Alireza Zakavati Qaragazloo, Tehran: Amirkabir (In Persian).
- Moqaddas Jafari, M. H. & Najafi Asl, A. (2004). Iranian Coverage. *Journal of Iranian Studies*, Center for Cultural and Iranian Languages Research, 3 (5), Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman (In Persian).
- Naji, M. (2001). *Samanian, The flourishing period of Iranian-Islamic culture*, Tehran:

- Cultural Research Office (In Persian).
- Naji, M. (2007). *Islamic Culture and Civilization in the Samanid Realm, First Edition*, Tehran: Amirkabir (In Persian).
- Qari Dezfuli, M. (2008). *The oldest Iranian Arabic poets in Khorasan and Transoxiana (based on the book Yatimah al-Dahr)*, Supervisor Dr. Nasrollah Emami, Shahid Chamran University of Ahvaz, Faculty of Literature and Humanities, Department of Persian Language and Literature (In Persian).
- Razavi, A. (2017). Social contexts of the continuation of Iranian celebrations in the first centuries of Islam, *Journal of Historical Research of Iran and Islam*, (21), 117-142 (In Persian).
- Safa, Z. (1972). *History of Literature in Iran*, Volume 1, Iran, Tehran, Ibn Sina (In Persian).
- Safa, Z. (1984). *History of Literature in Iran*, Fourth Edition, Tehran, Amirkabir (In Persian).
- Samat, L. (2012). *The Role of Nature and Beauty in Lyric Poetry, Master Thesis in Arabic Language and Literature*, Supervisor Hassan Dadkhah Tehrani, Shahid Chamran University of Ahvaz, Faculty of Theology (In Persian).
- Sedqi, H. (1998). *Diwan of Abi Bakr Al-Khwarizmi*, Tehran: Manuscript Heritage (In Persian).
- Sharif Hosseini, M. (1999). *Arabic Literature in the Samanid Era*, Supervisor Dr. Mahmoud Ebrahimi, Master Thesis in Arabic Language and Literature, University of Kurdistan (In Persian).
- Tha'labi, A. (1983). *Yatim al-Dahr fi Mahasin Ahl al-Asr*, commentary and research: Dr. Mufid Muhammad Qumiha, 3rd floor, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiyeh (In Arabic).
- Tha'labi, A. (1997). *The fruit of hearts in addition and attribution*, translated by Reza Anzabinejad, Mashhad: Ferdowsi University (In Persian).
- Zamani, K. (2006). *Comprehensive Description of Masnavi Manavi*, Book 6, Tehran: Information (In Persian).
- Zarei, A. (2013). Reflection of Clothing Culture in Iranian Literature (with a Look at Hafez's Divan). *Art and Science Quarterly*, 1 (1), 63-72 (In Persian).
- Zidane, G. (no date). *History of Islamic Civilization*, Al-Khamis Volume, Beirut: Dar al-Maktab al-Hayat (In Arabic).